

🔴 **په گلڅلر پکه مشه هاکړو** ➔



این همه زرق و برق

در هفته گذشته، سینمای جهان همچنان شاهد یکه‌تازی هری پاتر بود. این فیلم توانست با فروش آخر هفته خود همچون هفته گذشته در صدر جدول پرفروش‌ترین فیلم هفته باقی بماند. این هفته چهار فیلم جدید به اکران سینماهای جهان درآمد که همگی توانستند جایگاه‌های خوبی را برای خود دست و پا کنند. انیمیشن «گرفتار» که یک فیلم کم‌دی خانوادگی است توانست از «سند مگامایند» بگذرد و رتبه دوم را از آن خود کند. فیلم عشق و دیگر مخدرا به کارگردانی ادوارد زویک توانست رتبه ششم این هفته را به دست آورد. این فیلم با حضور دو هنرپیشه جوان و خوش‌آوازه خود جیک گابلهال که به تازگی هم به عنوان یکی از ۲۰ مرد جذاب جهان شناخته شده است و قبل از این فیلم هم در فیلم شاهزاده ایرانی نقش آفرینی کرده بود به همراه آنه هتوی بازیگر زن جوان و توانای سینما توانست در رتبه ششم جدول پرفروش‌ترین فیلم‌های هفته جای خود را ثبت کند. این فیلم یک داستان رماس کم‌دی بسیار شیرین و جذاب را روایت می‌کند. فیلم سریع‌تر هم با حضور ستاره فضائی خود وین جاسون با بهتر است بگویم راک این هفته رتبه‌ای بهتر از رتبه هفتم را توانست کسب کند. اما شاید پرسر و صداترین فیلم این هفته فیلم موزیکال برلسک یا رقص باشد. این فیلم که با حضور دو ستاره بزرگ عالم موسیقی چرو کریستینا اگیلرا قصد جذب مخاطب را داشت جایگاهی بهتر از رتبه چهارم به دست نیآورد. کارگردانی این فیلم را استیو آنتین بر عهده داشت و فیلمنامه را هم خود وی نگاشته است. این اولین فیلم بلند آنتین در مقام کارگردان نیز هست. خیلی‌ها آن را فیلمی پرزرق و برق اما ضعیف خواندند و بعضی‌ها هم مانند مجله سینمایی واریته آن را در مقایسه با فیلم‌های بی‌ارزشی از همین نوع از جمله فیلم «گلیر» یک اثر بهتر و قابل قبول‌تر دانستند. این فیلم شاید مطمئناً در حد و اندازه‌های فیلمی همچون دختران نمایش یا شیکاگو نیست اما تمام تلاش خود را کرده است تا در ایجاد صحنه‌های پرزرق و برق و غظیمی که در صحنه‌های نمایش دنیای موسیقی وجود دارد هرچه بیشتر به واقعیت نزدیک شود و صحنه‌های بزرگ را به وجود آورد، حتی در رسیدن به این هدف از توانایی‌های ترانه‌سرای و آهنگسازی خود اگیلرا نیز بهره برده است. اگیلرا شاید در اولین تجربه بازیگری خود نشان چندانی از یک بازیگر خوب نداشته باشد اما در صحنه‌هایی که مربوط به هنر موسیقی می‌شود مانند همیشه سنگ تمام گذاشته است، با این وجود این فیلم به نظر اکثر منتقدان سینما از داستان خاص یا کیفیت لازم برای یک فیلم خوب و ارزنده سینمایی بر خوردار نیست. در فیلم برلسک شخصیت اصلی داستان یک شخصیت کاملاً رامتیکی تصویر شده و برای ارائه این حس در اغلب صحنه‌های فیلم می‌توان یک نور سفید یا رنگ‌های طلایی که او را در برگرفته، مشاهده کنید. بازیگر مقابل این شخصیت، خواننده قدیمی است به نام تس که نقش آن را ستاره کهنه‌کار عالم موسیقی، چر، بازی می‌کند. از آنجا که او در عالم واقعیت هم دیگر کم‌کم از فروغ دوران جوانی‌اش کاسته شده و شاید بهتر باشد به بازنستستگی فکر کند، تقابل این دو شخصیت در این فیلم و انتخاب این دو بازیگر برای ایفای نقش در این فیلم یکی از اتفاقات جالب این فیلم است زیرا می‌شود به گونه‌ای این تقابل را در عالم واقعیت هم مشاهده کرد. اگیلرا جوی به عنوان یک خواننده خوش‌صدا کم‌کم در حال تصاحب مکانی است که زمانی طولانی در اختیار چر بوده است. در هر صورت این فیلم با همه بحث‌هایی که درباره آن قبل از شروع اکران وجود داشت در هفته گذشته به اکران سینماهای جهان درآمد و توانست با فروشی معادل ۱۷۳ میلیون دلار در رتبه چهارم جدول باکس آفیس جای گیرد، هرچند هنوز عده‌ای معتقدند فروش این فیلم صرفاً به خاطر طرفداران اگیلرا و چر است و آنها هستند که برای دیدن ستاره موسیقی خود به سالن‌های سینما می‌روند، نه هواداران واقعی فیلم. به هر حال این موضوعی است که در هفته‌های آینده مشخص خواهد شد و باید منتظر ماند و دید در هفته‌های بعدی نیز این فیلم می‌تواند در بین ۱۰۰ فیلم برتر قرار گیرد یا نه.

🔴 پاکسی انگلیسی

■ **هری پاتر و یادگاران مرگ**

هری پاتر، هرمیون و رون مدرسه جادوگری هاگوارتز را ترک می‌کنند تا دشمن اصلی را نابود کنند، راز قدرت ولدمورت را به دست آورند و تمامی ماجراهای سیاه جادوگری را برای همیشه پایان ببخشند. اینها همه در حالی است که قدرت ولدمورت در حال افزایش است و نیروی تاریکی در حال مسلط شدن بر تمام جهان. کارگردانی این فیلم را دیوید یاتس بر عهده داشته است. استیو کلوز فیلمنامه آن را نوشته و دانیل رادکلیف، اما واتسون و روبرت گرینت بازیگران اصلی این فیلم هستند. مدت این فیلم ۱۴۶ دقیقه است و در ژانر اکشن فانتزی ساخته شده است. با فروش آخر هفته ۴۹/۱ میلیون دلار، فروش کلی خود را به مبلغ ۲۱۹ میلیون دلار برساند.

■ گرفتار

رایونزل شاهزاده جوانی است که از کودکی در این برج زندانی شده. فلین را عاشق گمشده خود می‌داند و سعی در ازایش‌اش دارد. کارگردانی این فیلم را ناتان گرنو و بایرون هالوارد به صورت مشترک بر عهده داشتند. دان فولگمن و جاکوب گریم نویسندگان این فیلم هستند.بازیگران اصلی این فیلم مادی مور، زاکاری لوی و دونا مورفی هستند. این فیلم انیمیشنی در ژانر کم‌دی ساخته شده است و مدت آن ۱۰۰ دقیقه است. این فیلم توانست در آخر هفته گذشته با فروش ۴۸۸ میلیون دلار، فروش کلی خود را به ۶۸۸ میلیون دلار برساند.

■ ابرذهن

مگامایند خبیث اکنون تمام دشمنانش را از سر راهش برداشته است و رقیبی برای مبارزه ندارد، اما احساس می‌کند زندگی‌اش بدون مبارزه بی‌معنی شده است بنابراین او یک رقیب جدید به نام تایتان خلق می‌کند. کارگردانی این فیلم انیمیشنی بر عهده تام مک کریث است و آلن جی‌اچولکرافت و برت سیمونز نویسندگان فیلمنامه این فیلم هستند. در این فیلم ویل فرال، جونا هیل، تینافی، جاستین تروکس و براد پیت به صداپیشگی پرداخته‌اند. مدت این فیلم ۹۶ دقیقه و در ژانر اکشن کم‌دی ساخته شده است. در آخر هفته گذشته این فیلم با فروش ۱۲/۶ میلیون دلار، فروش کلی خود را به ۱۳۰ میلیون دلار رساند.

🔴 چه رویاهایی که می‌آپش

■ **Black Swan (قوی سیاه)**

کارگردان: دارن آرونوفسکی/ نویسندگان: مارک هیمان، آندرس هینز/ بازیگران: ناتالی پورتمن، مایلا کوپیس
اینجا یک بازیگر حرفه‌ای باله است و مانند همه کسانی که هم‌حرفه او هستند، تمام زندگی‌اش صرف باله می‌شود. در تصمیم جدید مدیر هنری‌اش توماس لروی او باید با یک بازیگر حرفه‌ای دیگر به نام لیلی رقابت کند.

■ **All Good Things (همه چیزهای خوب)**

کارگردان: اندرو چارکی/ نویسندگان: مارکوس هینچی، مارک اسمرلینگ/ بازیگران: رایان گوسلینگ، کریستین دانست، فرانک دل‌لاگلا/ دهه ۸۰ در نیویورک است. دیوید مارکر از خانوادامی ثروتمند با دختری به نام کتی آشنا شده و به او علاقه‌مند می‌شود. بعد از چند وقت آنها با هم ازدواج کرده و خود را خوشبخت‌ترین زوج می‌دانند اما طولی نمی‌کشد که کتی رفتارهای غیر از آن چیزی که تصور می‌کرد از دیوید می‌بیند. دو سال بعد کتی ناپدید می‌شود و تحقیقات پلیس را به جای نمی‌برد. دیوید متهم به قتل همسرش است.
■ **Love You (پشت‌دارم فیلیپ مورس)**
کارگردانان: گلن فیکارا، جوان رگو/ نویسندگان: گلن فیکارا، جوان رگو / بازیگران: جیم کری، اوان مک‌گریگور، لیسلی مان/ استیو راسل با همسرش دبی زندگی شادی دارد تا اینکه متوجه می‌شود انحراف جنسی دارد و این قضیه باعث عوض شدن رفتار و زندگی‌اش می‌شود. طولی نمی‌کشد که او به زندان افتاده و در آنجا با فیلیپ مورس آشنا می‌شود. استیو که عاشق فیلیپ شده قصد دارد با او از زندان فرار کند.

■ **The Warrior’s Way (روش مبارزان)**

کارگردان: استنگمو لی/ نویسنده: استنگمو لی/ بازیگران: دونگ گان جانگ، کیت بوسورت، جفری راش/ بانگ قاتل حرفه‌ای است که دستور دارد عملیاتی را به طور مخفیانه در یکی از شهرهای امریکا به انجام برساند. اما وی ماموریتش را انجام نمی‌دهد و حال باید از جان خود محافظت کند.

۱۵ سینمای جهان

🔴 چهره هفته: طارن آرونوفسکی

دارن آرونوفسکی فیلمساز مورد علاقه من نیست. هیچ کدام از ساخته‌هایش در لیست صد فیلم محبوبم جای ندارند. البته فیلم پی او راس لیست ۱۰ فیلم مهم و تاثیر گذاری که آرزو می‌کردم هیچ وقت آنها را نبینم، قرار دارد. بعد از دیدن ایسن تریلر روان‌آزار پارانویایی، دی‌وی‌دش‌اش را شکستم و تا یک هفته حال روز خوشی نداشتم. آرونوفسکی فیلمساز متفاوتی است که گاهی اوقات فیلم‌های عجیب و غریبی می‌سازد. وقتی شنیدم که قرار است پلیس آهنی سم‌بدی و وولورین ۲ را بسازد خیلی تعجب کردم.می‌دانم مسوولان کمپانی‌های معطم هالیوودی پیش خودشان چه فکری کردند. برای من که درست مثل این بود که به لویی فردینان سلین سفارش نوشتن بابا لنگ‌دراز را بدهند. ظاهراً پیش از این هم قرار بوده که او نسخه جدید بتنم را با عنوان بتنم: سال یک بسازد. نسخه آرونوفسکی قرار بود فضایی واقع‌گرایانه داشته باشد: بروس وین یتیم به عنوان شاگرد در مکانیکی مشغول به کار می‌شود و موفق به اختراع بت موبیل می‌شود. به عنوان طرفدار پر و پاقرص سلاح‌های گاتهام سیتی، جدا خوشحال شدم که کمپانی برادران وارنر ترجیح داد به جای او، کریستوفر



قوی سیاه دارن آرونوفسکی یک ملودرام کامل است که شکوهمندانه، احساساتی و در عین حال سیاه و ابزورد به تصویر کشیده شده.
مرد مرکز توجه فیلم پرفورمنس ناتالی پورتمن است که هیچ چیز کم از یک قهرمان ندارد و به دقت تصویر شفاف‌ی از درگیری خیر و شر در باله جاکپوفسکی «دریاچه قو» را می‌آفریند. گاهی هنرمند خودش را غرق هنرش می‌کند ولی ظاهراً، باله، قل از سر پورتمن برده است. همه چیز در مورد باله کلاسیک به افراط مربوط می‌شود. این گونه هنر مهم‌ترین نوع در بیان مفاهیم با حرکات بدن است؛ توهم پیروزی بر واقعیت و حتی غلبه بر جاذبه. و نیازمند تکاملی است که طی سال‌ها تمرین‌های کمال‌گرایانه طاقت‌فرسا توسط بالرین کسب می‌شود؛ تمرینات فیزیکی و ذهنی که باید منجر به تسلط بر زندگی عادی هنرمند شود. و این درگیری میان ایدéal بودن و واقعیت نینا سبیز (شخصیت پورتمن) را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. زندگی او وقف باله شده. آیا این کاملاً انتخاب او بوده است؟ مادر او اریکا (راباربا هرش) هم روزی رقصنده بوده و حالا زندگی‌اش را فدای حرفه دخترش کرده. آنها هر دو باهم در آیار نمائی زندگی می‌کنند که گاهی حس پناهگاه و گاهی حس یک سلول را ندائی می‌کند. آنها مثل دو خواهر یکدیگر را در آغوش می‌گیرند و ساعت‌ها باهم گپ می‌زنند و در این میان گویی چیز اشتباهی وجود دارد. نینا در یک کمپانی در «مییوبرک لیئگون ستر» کار می‌کند که به وسیله توماس لروی (وینسنت کسل) مستبد اداره می‌شود. او بالرین سابق که معشوق‌اش نیز بوده، بت مک اینتایر (وینونا رایدر) را بیرون کرده و برای پیدا کردن یک لید جدید (بالرین نقش اصلی) مصاحبه می‌کند. «دریاچه قو» نیاز به یک لید دارد که نقش مخالف را بازی کند. آشکارا نینا بهترین برای نقش قوی سفید است. توماس او را برای نقش قوی سیاه بیش از اندازه دقیق و بی‌نقص می‌بیند چراکه تکنیک او بر حسش غلبه دارد. فیلم به نظر دارای داستانی آشکار است و به راحتی قابل پیش‌بینی. تنش میان نینا و توماس و لیلی که بعد از اه می‌رسد وجود دارد. لیلی (میلان کویس) بازیگر جدید از «وست کوست» آمده و همه آن چیزی است که نینا نیست؛ متهور، بی‌قاعده و با اعتماد به نفس. او نینا را مجذوب می‌کند، تنها به عنوان یک رقیب بلکه به عنوان یک الگو. لیلی دختری افونگر است، در حالی که نینا حتی به نظر نمی‌آید قادر گذشتن با کسی باشد. لیلی برای نینا به چالشی بزرگ در حرف‌هاش و سرگوفتی در زندگی شخصی تبدیل می‌شود. شخصیت توماس – هیولایی که با داشتن انگیزه‌های نادرست در مورد بالرین‌های معروف است – توسط «کسل» با حالت رعب‌انگیز و نخوت‌بازی بازی شده است. آشکار است که او برای نینا هم نقشه‌هایی دارد و این مساله در ذهن نینا چرانی ایجاد می‌کند. چگونگی می‌تواند خود را از شر این بی‌نقصی که توسط مادرش به او تحمیل

.....<
امیر بهاری



تدوینگران‌شان فضای عرض اندام و تثبیت در هالیوود را به وجود آوردند. امسال یعنی سالی که اولین دهه هزاره سوم پایان می‌یابد، نولان هفتمین فیلم بلندش را در اکران داشت و آرونوفسکی پنجمین فیلمش را با پرده سینماهای امریکایی شمالی دارد. آرونوفسکی را فیلم «مرثیه‌ای برای یک رویا» در ایران شهرت زیادی دارد. بعد از این فیلم شش سال سکوت رویه آرونوفسکی بود و بعد از آن درام علمی- تخیلی «فونتان» را ساخت. اگر چه فضاهای شخصی خود را به این سینما هم آورده بود و فیلم قابل دفاعی از آب درآمد اما خب به اندازه دو فیلم قبلی‌اش راضی‌کننده نبود به خصوص که حتی یک‌سوم بودجه خود را هم برگرداند، در صورتی که دو فیلم قبلی او به اندازه جمع و جور خودشان موفق بودند. این تجربه برای آرونوفسکی موسیقی متن «مرثیه‌ای برای یک رویا» از مشهورترین فیلمبرداری درخشان فیلم «پی»، هم از عجیب‌ترین تجربه‌های سیاه و سفید دو دهه گذشته است. نولان هم همین‌طور، نه به اندازه آرونوفسکی ولی او هم در اغلب پروژه‌هایش تیم ثابتی دارد، و جالب اینکه هر دوی آنها کسانی بودند که برای فیلمبرداران و آهنگسازان و حتی

نولان آغاز بتنم را کارگردانی کند. شمار کثیری از منتقدان معتقدند آرونوفسکی از آن دست فیلمسازانی است که بیشتر دلبستگی سبکی دارد تا مضمونی. یعنی بهتر است دنبال ویژگی‌های مشترک سبک بصری (مورادی مانند قطع ناگهانی تصویر، محو کردن یک تصویر سفیدرنگ برای تاکید بیشتر) فیلم‌هایش باشیم تا مشترکات مضمونی. اما شخصاً تصور می‌کنم مسائلی فلسفی چون تکرار ابدی و تناسخ جزء مسائل مورد توجهش باشند. ضمن اینکه باید به این مضمون مشترک آثارش هم اشاره کنم. در هیچ‌کدام از آنها با سفارش نوشتن بابا لنگ‌دراز را بدهند. ظاهراً پیش از این هم قرار بوده که او نسخه جدید بتنم را با عنوان بتنم: سال یک بسازد. نسخه آرونوفسکی قرار بود فضایی واقع‌گرایانه داشته باشد: بروس وین یتیم به عنوان شاگرد در مکانیکی مشغول به کار می‌شود و موفق به اختراع بت موبیل می‌شود. به عنوان طرفدار پر و پاقرص سلاح‌های گاتهام سیتی، تصور شدم که کمپانی آرونوفسکی شخصیتی به شدت تقدیر گرا دارد

درباره فیلم «قوی سیاه» اثر تازه دارن آرونوفسکی

چالشی بین حقیقت و کمال



مربی یا حتی کار باشد) و مساله زمانی عجیب می‌شود که او در نهایت هم نمی‌تواند آن شخص را کاملاً خشنود و راضی کند. این گونه ممکن است شخص در تمام بخش‌های زندگی به جز دنیای شخصی خودش کامل و بی‌عیب شود. این یک سنت در بسیاری از درام‌هایی است که محور آنها داستان باله است. قوی سیاه دارای یک زیبایی است. همه تم‌های موسیقی و زندگی، سیر موازی داستان و باله، همه سر رمی‌های ناشی از واقعیت و رویاها دست به دست هم می‌دهند تا اشتیاق و شور و شوقی بزرگ را به وجود آورند. و این تنها به یک مکان می‌تواند ما را ببرد و می‌برد. اگر جای شما بودم زمان زیادی را برای اینکه بفهمم عملاً چه اتفاقی در حال روی دادن است صرف نمی‌کردم. در «کفش قرمز» هم بسیاری از مردم درباره پایان داستان شک داشتند اما آنها اشتباه می‌کردند.

🔴 گلم مطبق لکاکها

تومان! ساخت، در سال جاری فیلم «آغاز» را با بودجه‌ای بیش از ۲۵۰ میلیون دلار (یعنی بیش از ۲۶۰ میلیارد تومان) در اکران داشت که بسیار موفق بود. و البته همچنان به زعم نگارنده همان فیلم بلند شش میلیون تومانی، بهترین فیلم اوست، حتی از «ممنو» هم جذاب‌تر است. اما نولان با آن نگاه خیلی تجربی و خاص دو فیلم اولش در حال حاضر از یکه‌تازان سرمایه و تکنولوژی در هالیوود است. خیلی هم خوب فیلم می‌سازد اما آن نولان زیر ۳۰ سال و تجربه‌گرا نیست. حتی اگر بپذیریم که فیلم‌هایی مثل «پرستیز» و «آغاز» فیلم‌های خیلی خوبی هستند، طبعی است که نولان دیگر آن کاراکتر هنری نیست که به واسطه آن کسب اعتبار کرد و به هالیوود آمد. آرونوفسکی از این راه اجتناب کرد، شاید هم ناگزیر با شکست فونتانین مجبور به تغییر رویه شد اما هر چه که هست آنها که سنت‌های اولیه سینمایی این دو فیلمساز را دوست دارند، آنها که با فیلم‌های اول این دو فیلمساز در انتظار نوابغی متفاوت در سینمای این سال‌های هالیوود بودند، آرونوفسکی را وفادارتر به آن نگاه فیلمسازی می‌بینند. آرونوفسکی در حال حاضر با «قوی سیاه» به سینما بازگشته؛ فیلمی که پیش از اکران عمومی‌اش سفری طولانی در جشنواره‌های مختلف جهانی داشت و حتی درباره آن نوشتند که ژانر جدیدی در سینما به وجود آورده است، هر چند که این فرضیه به مذاق خود آرونوفسکی خوش نیامد. باید منتظر بود تا فیلم به ابران برسد و دید که آرونوفسکی و آهنگسازش، کلیتیت منسل، در این فیلم چه کرده‌اند.

خیلی راحت می‌شد این فیلم را فراموش کرد.داستان پی فیلم بعدی او درباره یک نابغه ریاضی است که در مورد نظریه اعداد مطالعه و تحقیق می‌کند و اعتقاد دارد جهان از عدد ساخته شده است. او برای به دست آوردن قابلیت پیش‌بینی بازار بورس از یک ابر کامپیوتر استفاده می‌کند تا معادلاتی را که بر اساس چند میلیارد متغیر درست کرده است، حل کند. آشنایی او با کابالا (عرفان رمز و راز آلود یهود مبتنی بر استفاده جادویی از قدرت کلمات و اعداد) او را به ورطه جنون می‌کشاند. پی فیلمی است سیاه و سفید با فضای کلاستروفوبیک که حال و هوایش یادآور ساخته‌های نخست پولانسکی است. در ششمه به نوعی با بازخوانی افسانه یونانی سیسیف و عبارت دقیق‌تر به ایده بازگشت مکرری که نیچه در کتاب اراده معطوف به قدرت به آن اشاره کرده است (ایده «تکرار ابدی» یا «بازگشت جولان») نیچه به این معنی است که جهان بر پایه یک «تکرار ابدی» قرار دارد و در واقع بیزاری از زندگی همان بیزاری از تکرار ابدی هستی است. پوتوبیایسم (ناکجاندیشی) در واقع

و شاید بابت همین تفاوت دیدگاه میانه چندان خوبی با فیلم‌هایش ندارم. آرونوفسکی کارش را با ساخت چند فیلم کوتاه آغاز کرد. بعد با حمایت مالی ستاد مبارزه فرهنگی با مواد مخدر امریکا- احتمالاً اسم دقیقش این نیست، به هر حال یک نهاد نیمه‌دولتی است در امریکا که در کار جنگ نرم علیه مواد است- موفق به ساخت نخستین فیلم بلندش مرثیه‌ای برای یک رویا شد. در فیلم شاهد دو شکل مختلف اعتیاد هستیم؛ پیرزنی که شیفته تماشای مسابقات تلویزیونی است و پسری که در کار خرید و فروش و مصرف مواد است. بخش مربوط به مواد مخدر مرثیه‌ای برای یک رویا فیلمنامه سستی داشت. و پایشان دست کمی از سریال آیینه عبرت ما نداشت: پسرک معناد موافروش از شدت تزریق مجبور به قطع دستش می‌شود و دختر سبک‌سر و بی‌قید و بندی که با او دوست‌است سر از جاهای آنچلانی درمی‌آورد. اگر قصه فرعی پیرزن معتاد به دارو و تلویزیون- که قابلیت تبدیل در انتهای چالش ناکام خود یا به دام جنون می‌افتند یا گرفتار حسرتی ابدی می‌شوند. تصور شدم من این دکوپاژ بدیع و موسیقی به‌یادماندنی و تاثیر گذارش نبود،

از کارهای بی‌نظیر آرونوفسکی یعنی «پی» (۱۹۹۸) را نیز به خاطر می‌آورم؛ مردی که در جست‌وجوی فرمول جدیدی در زبان ریاضی دیوانه می‌شود. موضوع فیلم دیگر او «چشمه» (۲۰۰۷) نیز راجع به مردی است که بر زمان و مکان غلبه یافته. داستان اصلی که «قوی سیاه» از آن برگرفته شده، بسیار قدیمی و سستی است. رقابت پس برده، حسادت هنرمندانه و یک اثر هنرمندانه در زندگی هنرمندانی که هنرشان را اجرا می‌کنند به تصویر کشیده می‌شود. آرونوفسکی به مقصد، از دستورالعمل‌های قابل اعتماد به ذهن نینا راه می‌یابد. مرزها کم‌کم برای نینا سر در گم‌کننده می‌شوند. فیلم با یک رویا آغاز می‌شود و واضح است که زندگی رویایی نینا با زندگی واقعی‌اش پیوسته و متصل است. آرونوفسکی و پورتمن بی‌واهمه این ماجرا را به هر کجا که آنها را ببرد دنبال می‌کنند. بازی پورتمن

سوربازیری از این هنرپیشه است؛ کسی که نقش افسونگر ۱۳ساله «دختران زیبا» را بازی کرده است. او قبلاً هرگز نقشی اینچنینی نداشته است؛ شخصیتی که درگیری‌های ذهنی عمیقی دارد و حتی نقش‌های پیشینش هرگز به این اندازه به مهارت‌های فیزیکی نیاز نداشته‌اند که او در این فیلم آنها را لازم داشته (او مدت ۱۰ ماه تمرین کرده است). او به نوعی به اوج می‌رود، در حالی که هنوز در نقش‌اش است و شما حتی در لحظات اوج نقش‌اش، بازی کردن او را حس نمی‌کنید. تراژدی نینا و بسیاری دیگر از هنرمندان و قهرمانان این است که بی‌نقص بودن در اجرای هنرشان تنها بخشی از زندگی است اما رسیدن به آن به قربانی کردن بسیاری از بخش‌های دیگر زندگی منجر می‌شود. در سننن جوانی همه چیز معطوف راضی و خشنود کردن کسی می‌شود (این فرد ممکن است والدین،

که بالاخره برمی‌خاست و با شوروان نبرد می‌کرد) یک کمیک استریپ که با لحن هملت روایت شده بود؛ یعنی یک شوخی که الکی‌الکی جدی شد و به همین خاطر عمق همان شوخی را هم نداشت. و باز به همین خاطر بتنم برتنون فیلمی به مراتب شایسته‌تر و عمیق‌تر بود. اما آرونوفسکی راه نولان را نرفت. نولان که «دنبالبروی» اولین فیلم بلند خود را با شش هزار دلار (یعنی شش میلیون

